هيپنوتيزم: فوايد و مشكلات

باگوان عزيز:آيا جايي براي هيپنوتيزم كودكان خردسال وجود دارد؟

به نظـــرم مي رسد كه اگر كودكـــان در مراحل ابتـــدايي رشد عقلي خـــود هيپنوتيزم شوند،شاخه هـاي بسـياري از آن خواهد روييد كه فوايد بسـياري از آن ها حاصل خواهد شد.آنان مي توانند از زندگاني هاي پيشين خود آگاه شـوند و بنـابراين مي توانند از هرگونه الگويي كه منجر به شكست خـويش مي شـود هشـيار گردنـد. مي توانند درك كنند كه چرا در آن خانواده ي به خصوص به دنيا آمده اند؟ آنـان مي توانند به صـورت دوره اي، توسط هيپنوتـيزم از انگـيزه هـاي ناخودآگـاه كه سـبب عصبيت هاي آتي مي شود، پاك شوند. و بالاتر از همه مي توانند استعداد منحصربه فـرد خـويش را بيابند و زندگيشـان را آگاهانه تر هـدايت كننـد. شـما از دخـترجواني برايمان گفتيد كه يادآوري زندگاني پيشين برايش مهلك بود، ولي اگر هيپنوتـيزم در شرايطي مناسب و تحت نظارت و هدايت درست صورت مي گـرفت، مي توانست كليدي باشد براي تمامي نسل جديد مردم. ممكن است توضيحي بدهيد.

هيپنوتيزم روشي بسيار قوي است و انسان بايد هميشه هشـيار باشد كه مي تواند بسـيار سـبب خـير عظيم شـود، ولي همچـنين مي تواند آسـيب فـراوان بزنـد. مسئله اين است كه اين قدرت در دست كي باشد؟

حق با تو است كه هيپنوتـيزم مي تواند در هر زمينه اي به كودكـان خردسـال كمك كنـد: در رشد و بلـوغ، در فـرديت يـافتن، در آزادي، در مراقبـه، در آمـوزش و پـرورش، در هوشـمندي،در حافظـه، مي تواند به آنـان كمك كنـد، ولي همچـنين مي تواند برايشان مضر باشد.اگر آن قدرت در دستاني اشتباه قرار گيرد، هيپنوتيزم مي تواند بـراي اسـارت مـردم مصـرف شـود، بـراي نـابودكردن فـرديت آنـان، بـراي نـابودكردن خـود مفهـوم آزادي. و مي تواند آنـان را متقاعد كند كه آنـان بـرده زاده شده اند و برده باقي خواهند ماند و عصـيانگري فقط به مخـاطره انـداختن زنـدگي آنان است.بنابراين تمام پرسش به اين بستگي دارد كه هيپنوتيزم در دستان كيست.

هم اينك، من آن را توصيه نمي كنم، زيرا جامعه در دست هايي عوضي قرار دارد و جامعه سـبب مي شـود كه انـواع خطاها را در انسـان ها كشت دهـد. ولي هيپنوتيزم مي تواند بسيار به آنان كمك كند.من قطعـاً توصـيه مي كنم كه فرزنـدان سالكين بتوانند كمك شوند. ولي پيش از اينكه هركسي شروع كند به كمك كردن به كودكان، بايد خودش تمام آن روند را طي كند، تا با پستي و بلنـدي ها آشـنا شـود و دست-اندازها pitfalls را بشناسد.

ما نمي توانيم اينكـار را با تـوده ها انجـام دهيم. يك روز، وقـتي كه تمـام دنيا قدري هشيارتر شد، كودكـان به طـور غيرقابل تصـوري مي توانند كمك شـوند، ولي درحال حاضر بايد خودتان را نخست به سالكين محدود كنيد و سپس به فرزندانشان و بايد بسيار از كاري كه مي كنيد آگاه باشيد، زيرا كودكان بسيار لطيف هستند. هيچ چيز خطا نبايد به ذهنشان برسد.

و هيپنوتيزم چيزها را عميقاً وارد ناخودآگـاه مي كنـد. روشي بسـيار قدرتمند است و مي تواند شـادماني بسـياري به كودكـان ببخشد و اين ابعـادي چندگانه دارد. در تعليم و تربيت: اگر كودكي از ديگران عقب افتـاده باشـد، مي تواند با هيپنوتـيزم حمايت شـود و همـان كـودك مي تواند از بقيه پيش بيفتـد. اگر كـودك موضـوعي را مشكل مي يابد، آن دشواري ها توسط القائات هيپنوتيزم مي توانند برطرف شوند.

اگر بخواهي زباني تازه ياد بگيري، هميشه با زيادشدن سن دشـوارتر اسـت. ولي براي كودكان دشوار نيست، آنان راحت تر شـكل مي پذيرنـد. هركـودك را بايد

توسط هيپنوتيزم قادر ساخت تا زبان بين المللي را ياد بگيرد. آن زبان ديگر، به روش معمولي آموخته مي شود.كودك مي تواند مستقل تر شود، عشق بيشتري بورزد ، تمامي چيزهاي زشت مانند حسادت، خشم، نفرت مي تواند كاملاً از وجودش زدوده شود. او هرگز رقابت و جاه طلبي را نخواهد شناخت. تمامي آن انرژي كه براي حسادت، خشم، نفرت، رقابت، جاه طلبي صرف مي شود، مي تواند به سمت يك استعداد خاص هدايت شود. آن استعداد را نيز مي توان توسط هيپنوتيزم كشف كرد. وگرنه كاري بسيار دشوار است ، تقريباً ناممكن است كه پيداكني آن استعداد كودك چيست و نبوغش كدام است. ما فقط وقتي متوجه آن نبوغ مي شويم كه شخص آن را بيان كرده باشد. ما ميليون ها شخص ديگر را كه بدون بيان كردن نبوغشان ازدنيا رفته اند نمي شناسيم، زيرا فرصتي نداشته اند، موقعيتي نبوده تا از آنان حمايت كند و با انواع موانع روبه رو بوده اند. و آنان خودشان نيز نمي دانسته اند كه مقصدشان چيست و منظور از بودنشان چه بوده.

هيپنوتيزم نخست مي تواند كشف كند كه منظور از وجود آن كودك چيست و سپس تمامي انرژي ها را كه به سمت منابع خطا مي رود، دوباره هدايت كند و به سمت آن استعداد سازنده ببرد.

بنابراين از يك سو، بيان هاي خطا، بيان هاي زشت ، كه فقط براي كودك و ديگران توليد رنج و زهر مي كنند ازبين مي روند و از سويي ديگر، تمامي آن انرژي صرف بيان سازنده ي استعدادهايش مي شود.و يك نكته به عنوان قانون پايه بايد به ياد سپرده شود: اگر فرد راهي براي بيان خويشتن بيابد، راهي كه با مقصدش هماهنگ باشد، هميشه شادمان است. او از شادماني جوشان است. او طريق مناسب را يافته است.

ولي بازهم مايلم به ياد داشته باشيد كه نمي توان با توده ها چنين كرد.اين روش ها بايد محدود به دنياي سالكين باشد تا بتوانيم به دنيا نشان دهيم: "مي توانيد كودكان ما را ببينيد و مي توانيد كودكان خودتان را ببينيد و مي توانيد تفاوت را ببينيد." هفتاد درصد از بيماري ها ريشه ي رواني دارند. آن بيماري ها را، پيش از اينكه رخ بدهند، توسط هيپنوتيزم مي توان برطرف ساخت. توسط هيپنوتيزم مي توان دريافت كه در آينده ي نزديك چه نوع بيماري دست خواهد داد.

در بدن عارضه اي نيست، معاينه ي جسماني نشانه اي را نخواهد يافت كه شخص در آينده دچار بيماري خواهد شد، او حالش كاملاً خوب است.

ولي توسط هيپنوتيزم مي توانيم دريابيم كه او ظرف سه هفته بيمار خواهد شد، زيرا هرچيزي پيش از اينكه به بدن برسد، از ناخودآگاه ژرف كيهاني وارد مي شود. از آنجا به ناخودآگاه جمعي وبه ناخودآگاه فردي سفر مي كند و فقط آنوقت، وقتي كه به ذهن خودآگاه رسيد، مي تواند احساس شود و در بدن پيدا شود.بيماري، مي تواند حتي پيش از اينكه فرد فكر كند كه بيمار خواهد شد معالجه شود.در روسيه، يك عكاس نابغه به نام كرليان Kirlian حتي توانست از مردم عكسبرداري كند....

او تمام عمرش را با ورق هاي بسيار حساس، با لنزهاي بسيار حساس، صرف عكاسي كرده بود تا چيزي را بيابد كه توسط چشم هاي معمولي و دستگاه هاي معمولي ديده نمي شود. و او از اينكه مي توانست چيزهايي مربوط به شش ماه آينده را ببيند، در حيرت بود.اگر با ورق هاي بسيار حساسش از يك غنچه ي گل سرخ عكسي مي گرفت، آن عكس يك غنچه ي گل سرخ نبود، عكس يك گل سرخ بود. فردا آن غنچه به يك گل تبديل مي شود. هيچ دوربين ديگري قادر نيست چنين معجزه اي كند.

او نخست خودش هم در حيرت بود كه يك ورقه ي حساس مي تواند تصويري را بردارد كه هنوز اتفاق نيفتاده است ، و فردا وقتي كه آن غنچه باز مي

شد، دقيقاً شبيه همان عكس بود، ابداً تفاوتي وجود نداشت.آنگاه او بيشتر و بيشتر كشف كرد كه هاله اي خاص اطراف آن غنچه قرار دارد ، فقط هاله اي از انرژي است كه آن انرژي تمام برنامه چگونگي بازشدن آن گل را در خودش دارد. آن صفحات حساس تصوير، آن هاله ي انرژي را مي گيرند كه ما نمي توانيم با چشم آن را ببينيم.

او سپس شروع كرد به كاركردن روي بيماري ها و در پزشكي روسي انقلابي را ايجاد كرد.

نيازي نداريد كه نخست بيمار و سپس درمان شويد. مي توانيد حتي پيش از آگاهي از بيماري درمان شويد، زيرا عكسبرداري به روش كرليان نشان مي دهد كه آن بيماري در كجا واقع خواهد شد، زيرا آن هاله ي انرژي، پيشاپيش نشان از بيماري دارد. شش ماه جلوتر است. با ناخودآگاه كيهاني تو در ارتباط است.توسط هيپنوتيزم و آزمايشات عميق تر در آن، مي توانيد بيماري هاي آتي را پيدا كنيد و آن ها را درمان كنيد.

كودكان مي توانند خوشحال تر باشند. روانشناسان اين موضوع را مورد توجه قرار داده اند كه چرا در بيشتر دنيا، به جز در چند جا،هفتاد سالگي يك طول عمر جاافتاده محسوب مي شود؟ زيرا در هندوستان، در كشمير قبايلي وجود دارند ، اين منطقه ي بسيار كوچك اينك توسط پاكستان اشغال شده است ، كه مردم در آنجا 130 سال، 140 سال و 150 سال عمر مي كنند و حتي در 150 سالگي هم همچون مردان جوان با انرژي هستند. آنان هرگز پير نمي شوند، تا وقتي كه بميرند، جوان هستند.در روسيه شوروي، در قفقاز، جايي كه ژوزف استالين و جرج گرجيف از آن آمده اند.... قفقاز سرزمين مرداني واقعاً قوي بوده است. در آنجا منطقه اي هست كه مردم حتي تا 180 سالگي زندگي مي كنند. هزاران نفر هستند كه بيش از 150 سال عمر دارند. يكي از دوستانم در آنجا كار مي كرد و از يك روستايي كه مشغول كاشي كردن زمين بود، پرسيد: "چند سال داري؟" او با انگشتانش شمرد، زيرا بي سواد بود. او گفت، "بايد حدود 180 سالم باشد." دوستم نتوانست باور كند : يكصدوهشتاد سال! و او هنوز هم جوان بود. او در شهر جويا شد و آنان گفتند، "حق با اوست، پدرش دويست سال زندگي كرد و ما اميدواريم او نيز تا دويست سالگي زنده باشد، زيرا هيچ نشاني از مرگ در او نيست."

روانشناس ها علاقمند شدند كه بدانند چرا در برخي از مناطق جهان مردم عمرهايي چنين طولاني دارند و در بيشتر كشورها مردم همان هفتاد سال را دوره ي معمولي يك زندگي حساب مي كنند. جرج برنارد شاو، وقتي به سن هفتادسالگي رسيد، از لندن دور شد. دوستانش گفتند، " چه مي كني؟ در سن پيري بهتر است در اينجا در جامعه ميان دوستانت باشي و تو مردي اجتماعي و با فرهنگ هستي."

او گفت، "من نمي توانم در اينجا زندگي كنم. من اينك هفتاد سال دارم. اين جامعه باور دارد كه مردم در هفتاد سالگي مي ميرند و اين باوري خطرناك است. من در جايي زندگي خواهم كرد كه مردم چنين باوري نداشته باشند."

و او در نزديكي لندن روستاي كوچكي را يافت و راهي كه به آنجا منتهي مي شد از ميان گورستاني گذر مي كرد و او سنگ قبرهايي را مي ديد و دريافت كه مردم عمرهاي طولاني داشتند. روي يكي از سنگ قبرها چنين نوشته شده بود "او در سن 120 سالگي، نابهنگام فوت كرد." شاو گفت، "اين جا مكاني براي زندگي است كه وقتي كسي در 120 سالگي بميرد، نابهنگام مرده است." و او در آن روستا زندگي كرد و عمري طولاني داشت. او تقريباً يك قرن زندگي كرد.

و در آن گورستان كسي در هفتاد سالگي فوت نكرده بود. به نظر مي رسد كه اين مفهوم فقط يك برنامه ريزي رواني باشد. ما قرن هاست كه برنامه ريزي شده ايم كه در هفتاد سالگي كارمان تمام است. اين فكر چنان عميق شده است

که مرگ اتفاق مي افتـد، نه اينكه بـدنت قـادر به زنـدگي كـردن نباشـد، بلكه روانت اصرار دارد، "از الگو تبعيت كن. از جمعيت پيروي كن." و تو در هر چـيز ديگر پـيرو جمعيت هستي و طبيعتاً در اين مورد نيز از روانشناسي جمعيت پيروي خواهي كرد.

دانشمندان مي گويند كه بدن انسان قادر است دست كم تا سيصدسال زنده باشد. درست همانطور كه تا هفتاد سالگي كار مي كنـد، مي تواند در واقع تا سيصد سال نـيز زنـده باشـد، ولي آن برنامه بايد عـوض شـود. دانشـمندان به روشي ديگر سعي دارند كه اين برنامه ريزي را عوض كنند، ولي براي آنان بسيار به طول خواهد كشيد.

آنان فكر مي كنند كه آن برنامه در سلول هاي بدن است.ولي ادراك من اين است كه نيـازي نيست وارد كـاركرد بـدن شـويم، مي تـوانيم از طريق روان عمل كنيم.

اگر هيپنوتـيزم به قـدر كـافي عميق باشـد، اگر بيشـتر واردش شـوي و اگر عملي روزانه شود، آهسـته آهسـته آن ناخودآگـاهي كيهـاني را لمس خـواهي كـرد و برنامه ريزي واقعي در آنجاست، مي تواني تغييرش دهي.

كودكـان ما مي توانند بيشـتر عمر كننـد، سـالم تر زنـدگي كنند و بـدون سالخوردگي زندگي كننـد. تمـام اين ها ممكن هسـتند و بايد آن را بسـازيم و به دنيا نشان دهيم. ولي اين به نـوعي خطرنـاك است كه اگر سياست بازها به روش هـاي هيپنوتيزم دست پيدا كنند، از آن براي مقاصد خودشان استفاده خواهند كرد.

اينك در روسيه شوروي، هر كودكي بايد در بيمارستان به دنيا بيايـد. هيچكس مجاز نيست نـوزادي را در خانه ي خـودش با دوسـتان، با گرما به دنيا آورد. نـه، اين غيرقانوني است! خطري وجود دارد كه اگر نوزاد از همان ابتدا در دست بوروكرات ها بار آيد، آنان مي توانند الكترودي را در مغز هر كودك يا تمام آنـان كـار بگذارند و بتوانند از راه دور او را كنترل كنند.

هيپنوتيزم مي تواند مفيد باشد، ولي نه در دست هـاي زشت سياست بازهـا. آنان از آن استفاده هاي خطرناك خواهند كرد. هيچ انقلابي ممكن نخواهد بـود، زيـرا ذهن تو ديگر در اختيار خودت نيست. هرگز چـنين نبـوده اسـت، ولي دست كم اين فكر را داشتي كه ذهنت آزاد است ، هرگز آزاد نبـوده. ذهن هميشه مسـيحي بـوده، هندو بوده، هرگز آزاد نبوده است.

ولي يك امكـان وجـود داشـته، زيـرا آن روش قـديمي شـرطي سـازي ذهن، روندي بسيار طولاني بوده است. ولي كاشتن يك الكترود در مغز كاري آسـان است و كنترل در دست حكـومت است يا اينكه در دست هـاي يك كـامپيوتر.اين مي تواند مردم را به اسارت آورد، مي تواند مردم را مجبور به جنگيدن كند.

هركـاري مي تواند انجـام دهد و تو احسـاس مي كـني كه خـودت هسـتي كه چـنين مي كـني.همين كـار با هيپنوتـيزم نـيز عملي مي شـود. كودكـان حـتي بـدون الكترود نيز در دست هاي حكومت هسـتند. آنـان مي تواند در مـدارس يك جلسه ي هيپنوتيزم اجبـاري بگذارند و مي توانند به هر تـرتيب كه بخواهند آن را برنامه ريـزي كننـد: كه روح وجـود نـدارد، تكامل وجـود نـدارد و انسـان فقط موجـودي مـادي است.آنگاه تمامي تلاش ها براي يافتن حقيقت ازبين خواهد رفت.

بنابراين ما بايد از اين روش ها براي كودكـان خودمـان اسـتفاده كـنيم و بايد بسيار مراقب باشيم كه اين روش ها در دسترس سياست بازها قرار نگيرد. هرگــاه چيزي در اختيار آنان باشد، از آن بهره كشي خواهند كرد. و اين بزرگترين چيز است ، تمـامي شخصـيت انسـان در مشت آنـان قـرار دارد.آنـان هرگز به كودكـان اجـازه نخواهند داد تا فرديت بيابند، يا عاشق آزادي شوند يا اينكه انسان هايي خلاق شوند. آنان مايل هستند تا كودكان خدمتكار بار بيايند.

mystery بــــــراي همين است كه من اينجا را يك مدرسه ي عرفـــــاني school مي خوانم. ما همچون يك مدرسه كار خواهيم كرد و زماني كه مـدارس مختلفي را در كشورهاي مختلف داشته باشـيم، شـما را از بسـياري موضـوعات كه نبايد در معرض افكار عموم قرار بگيرند آگاه خواهم كرد. دست كم اسـرار اساسي آن چيزها نبايد علني شود، بايد در دست هاي مدارس شما باقي بماننـد. هـركس كه مايل است متحول شود، بايد به اين مدرسه بيايد تا حكومت ها نتوانند از آنان بـراي حفظ منافع خودشان بهره كشي كنند.